



ویژه‌نامه دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شماره هفتم، ۱۸ دی ۱۳۹۸
AmmarFilm.ir

تکنسین‌های مقلّد، آفت رسانه‌ملی
مجید شاه‌حسینی در نشست «سازمان صداوسیما آنچه هست و آنچه بایدباشد»

صفحه ۱

شهر خواری قانونی
نگاهی تحلیلی به مستند «رؤیای آجری» و «خانه‌ام کجاست»

صفحه ۲

فرصت دیده‌شدن برای فیلم‌سازهای نوجوان
یادداشت عضو هیئت داوران بخش «فیلم‌ما» درباره آثار این دوره جشنواره عمار

صفحه ۲

سه‌گانه‌ای برای فرزندان مدافعان حرم

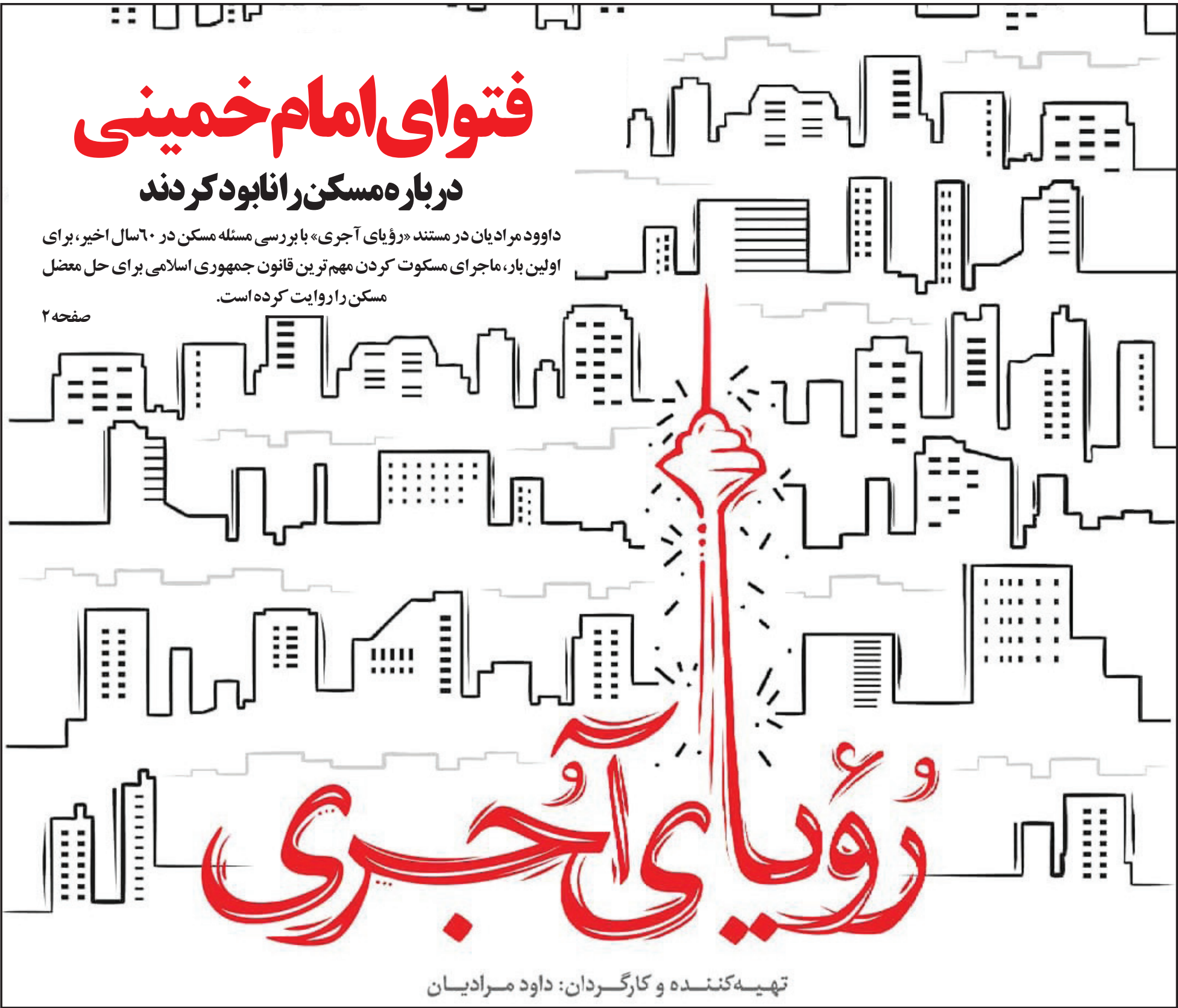
صفحه ۴

مهیبت‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح سایبری دنیا
در بخش «سفارش ساخت» بخوانید

صفحه ۴

نوید آینده‌درخشان
مروری بر برخی از آثار داستانی کوتاه دهمین جشنواره عمار

صفحه ۴



مجید شاه‌حسینی در دهمین جشنواره عمار:

تکنسین‌های مقلّد، آفت رسانه ملی

گزارش

مجید شاه‌حسینی در نشست «سازمان صداوسیما آنچه هست و آنچه باید باشد» که در حاشیه پنجمین روز ارکان‌های مرکزی دهمین جشنواره عمار در سینمافلسطین برگزار شد، در سخنانی ضمن اشاره به فعالیت‌های صداوسیما در سال‌های پس از انقلاب گفت: بسیاری از مردم ما در قبل از انقلاب، تلویزیونی در خانه‌هایشان نداشتند و به برکت انقلاب بود که بسیاری از خانواده‌های ایرانی، تلویزیون را محرم دانستند. در سال‌های ابتدایی انقلاب نیروهایی به سازمان افزوده شد و همین مسئله باعث ایجاد تغییراتی شد. اکنون و در ۴۰ سالگی انقلاب و در آغاز گام دوم، باید این سؤال کلیدی را ببرسیم که صداوسیما آنچه که باید، هست یا خیر.

شاه‌حسینی افزود: تجربه رسانه‌ای ۴۰ساله مدیران صداوسیما، یکی از مزایایی است که وجود دارد. اینکه فهمیدیم رسانه می‌تواند در اختیار دین مردم نیز باشد. اینکه رویکرد دینی را در رسانه ملی گشودیم، باعث شده است که بقیه نیز درس بگیرند و چنین کاری کنند. این تجربه منحصر به فرد جمهوری اسلامی بود که باعث شد بقیه نیز به فکر بیفتند که رسانه می‌تواند کارکرد دینی داشته باشد.

وی تصریح کرد: انقلاب اسلامی اولین انقلاب دینی قرون اخیر است و صداوسیمای آن، اولین تجربه‌ای است که در آن، می‌توان پیام دینی و انقلابی را از طریق رسانه منتشر کرد. البته در مقاطع و برهه‌های حساس، این رسانه در راستای اهداف جمهوری اسلامی ایران، مدیریت استراتژیک داشت. از همین منظر، معتقدم که رسانه ملی در مقام‌های اورژانسی نمره قبولی می‌گیرد اما نمی‌داند چرا در مقام‌های دیگر ضعیف می‌شود. نمونه این مسئله، همین امروز است؛ شما از مراسم تشییعی برمی‌گردید که رسانه ملی به‌صورت اورژانسی درباره آن، بسنج شده و فعالیت می‌کند.

آفت تکنسین‌سالاری در رسانه ملی

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش عنوان داشت: رسانه ملی با توجه به ساختار سنگین ۴۰ساله، هر چقدر که جلوتر رفته، جسیمت‌تر و عیال‌وارتر شده است. از چند صد نفر به چند هزار نفر و از چند هزار نفر نیز به چند ده‌هزار نفر رسیده است. لاجرم، یک نوع، رخت و تنبلی و سیستماتیک پیدا کرده که به نظر می‌رسد دلش همین بدنه سنگین است. ضعف دیگر این بود که این بدنه جسیم کارمندی، اکثرًا تکنسین بودند؛ بدین معنی که دست‌افزار بودند نه مغزافزار. اینکه رسانه برای تربیت مدیران خود در لایه‌های مختلف اهمتامی داشته است یا خیر، از جمله دیگر سوالاتی است که پاسخش منفی است. احساس می‌کنم که این مسئله را بیشتر به قضاوقدر سپرده است. بنابراین بخش زیادی از این بدنه جسیم، تکنسین بوده و لاجرم مدلی از تکنسین‌سالاری در رسانه باب شده است که این موضوع، توابی دارد که تا حالا نیز ادامه داشته است. دقت داشته باشید که تکنسین‌ها صفتی به نام مهارت دارند؛ مهارت چیست؟ تکرار. تکرار چیست؟ تقلید. فکر می‌کنم تمام اسبب را بیان کردم. اصولًا تکرار و تقلید، آفتی شد که رسانه ما در برهه‌هایی بدان تن داد و تا امروز هم مبتلا به آن است.

وی رسانه ملی را به یک بیمارستان تشبیه و بیان کرد: این ماجرای تقلید باعث شد که اگر بخواهیم به رسانه نمره‌ای بدهیم باید آن را به بیمارستان رسانه تشبیه کنیم. این بیمارستان یک سری بخش‌های عمومی دارد که گروه‌های تولیدکننده برنامه‌ها هستند که معمولاً نمره متوسط و ناپلونی می‌گیرند. اتفاقاً اینها، بخش‌هایی هستند که فرصت بیشتری برای اندیشه‌ورزی دارند و کارشان اورژانسی نیست اما از آنجا که کار به تکنسین سپرده شده است، تقلید کرده و به جای استفاده از هنرچاری

وی با اشاره به جمعیت حاضر در تشییع شهید قاسم سلیمانی اظهار داشت: حال باید امروز این سؤال را ببرسیم که جای این اسطوره در صداوسیما ی ما کجاست؟ اگر او را باور نمی‌کردیم امروز حداقل پنج میلیون نفر بیرون نمی‌آمد. آیا ما به انسان کامل شعار می‌گوییم؟ حال فیلم‌نامه‌نویسانی داریم که تردید را برای هر فیلم‌نامه‌ای لازم می‌دانند و اساساً معتقدند که اگر شک نباشد فیلم درست نمی‌شود. اگر بلد نیستیم درام او را خلق کنیم به این دلیل است که او را باور نکردیم، به این دلیل است که هرگز مثل او نبودیم. ارزش‌های حقیر فردی خودمان را روی کاغذ تکثیر کرده‌ایم و حالا احساس می‌کنیم که رثال آن چیزی است که ما هستیم. این تأخیر فاز تاریخی سبب شده است که در عرصه ادبیات نمایشی دچار زوال تولیدات باشیم و فکر می‌کنم که چون یک فرایند تاریخی است نسبت دادن همه آن به رسانه ملی، کمی بی‌انصافی است. او هم بر روی همین سفره نشسته است و از محصول نویسندگانی ارتزاق می‌کند که قربانیان این فرهنگ و تمدن از خارج وارد شده هستند. خوب چه باید بکند؟ آثار قلمی آنان میلیون‌ها یا میلیاردها بودجه را می‌بلعد. نتیجه سریال پست‌مدرنی می‌شود که در آن هیچ تعریف درستی از نظام ارزشی اخلاقی انسان‌ها نمی‌توان یافت.

راه برون‌رفت صداوسیما از وضعیت کنونی

شاه‌حسینی در ادامه صحبت‌های خود گفت: راه برون رفت صداوسیمای ما از مشکلاتی که دارد بیعت با محتوا است. فرزدگی و تکنیک‌زدگی و پروس دیرسالی است که در سازمان بوده است. تا وقتی که تکنسین‌ها همه مسیر را تعیین کنند همین می‌شود. تا زمانی که اندیشه‌ورزی باب نشود و تا زمانی که اندیشه را امر مبارکی ندانیم که باید به درستی در پروژه‌ها تزریق شود و جایگاه درستی داشته باشد. از مشکل خارج نمی‌شویم. تکنسین‌ها یک عادت بد دارند و آن هم این است که سفارش یعنی فاجعه و چیزی از ما نخواهد. آخرش هم به شما می‌گویند که به ما اعتماد کنید. میلیاردها تومان را به من بسپارید و به من اعتماد کنید. همه‌شان این را می‌گویند. برای یکبار باید این‌س موضوع را حل کنیم. اصلاً بحث اعتماد نیست و موضوع ما تخصص است. شما متخصص همه این امور نیستید؛ به من بگویید که داستان تان را از کجا آورده‌اید؟ اندیشه‌ورزهایتان چه کسانی هستند؟ شورای نویسندگان شما چه کسانی هستند؟ نباید پروژه کاملاً به دست او بسپاریم و یک دفعه برود و نسخه نهایی را بیاورد. ما را لطفاً روی آنتن، شگفت‌زده نفرمایید.

اقتباس را جدی بگیریم

وی در پایان با اشاره به نمونه‌هایی از توجه شهید حاج قاسم سلیمانی بیان کرد: عجیب نیست سرداری در ابعاد ایشان فرصت مطالعاتی دارند، اما فلان تکنسین دست‌پاچه و طالب موفقیت جشنواره‌باز، رمان خوانده است. خیلی باسواد باشد، سواد ویکی‌پدیایی دارد. به نظرم در اینجا یک نفر باید مسیر را عوض کند. بیاایم در جشنواره عمار سیر از ادبیات تا فیلم را تمرین کنیم. فرایند اقتباس، فرایند پیچیده و مبارکی است و جای خالی آن را در سینمایمان ببینیم. سال‌ها بوده است که جایزه فیلم‌نامه اقتباسی به هیچ فیلمی داده نشده است. یک فیلم از اقتباس داشتیم که «۲۳ نفر» نام داشت. خاطرات شغایی بود که به کتاب خاطرات تبدیل شد و متکی به آن فیلم مستند و سپس فیلم سینمایی ساختند. چیز عجیبی نیست اما راه درستی بود. عجیب است که شهید سردار سلیمانی از پشت صحنه یک فیلم سینمایی بازدید کرد و آن هم همین فیلم بود. ما در جشنواره عمار تا چه اندازه اقتباس را جدی گرفته‌ایم و بر ایمان مهم است؟ باید این روال را جدی بگیریم.

گزارش تصویری

روز ششم اکران‌های مرکزی دهمین جشنواره عمار: سینمافلسطین تهران



حضور اقشار مختلف



حجله شهید سردار قاسم سلیمانی



برنامه تلویزیونی



نشست خبری مستند «آسوده یخواب کوروش»؛ سالن ۱



اجرای گروه سرود



اجرای گروه سرود

نگاهی تحلیلی به مستند «رؤیای آجری»

و «خانه‌ام کجاست»:

شهرخواری قانونی

یادداشت امیدرامز

حضور مستندهایی نظیر «خانه‌ام کجاست» و «رؤیای آجری» در جشنواره عمار امسال که با تمرکز بر بخش مسکن ساخته شده‌اند، نشان‌دهنده این است که این حوزه با بحرانی که در چند دهه اخیر سپری کرده و نمونه متأخر آن را در سال ۹۷ شاهد بودهایم، همچنان مسئله جدی حال و آینده کشور است. مسئله‌ای که بر حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی مؤثر و از آنها متأثر است.

همچنان که مستند «رؤیای آجری» نمایش می‌دهد ما دو دوره تاریخی در اقتصاد سیاسی کشور شاهد هستیم، دوره اول، دوره ۱۰ساله از زمان پیروی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ و روی کار آمدن دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی است. این دوره هم‌زمان است با پیروزی انقلاب و مینا قرار گرفتن شعارهای عدالتخواهانه انقلاب که تحقق آنها جزو آرمانهای نظام محسوب میشوند. ولی به دلیل تجربه کم حکومت اسلامی و روحانیون در امر حکمرانی و فضای توأم با بههم‌ریختگی ناشی از وقوع انقلاب که البته اجتنابناپذیر هم بود و به دلیل فقدان فرصت کافی برای نظریه‌پردازی دینی در حوزه اقتصادی و مسائل مربوط به حقوق مالکیت، سرمایه، کار، نهادهای تولید، سسود، بانک، ربا و همه آنچه بعدها به تعبیر رهبر انقلاب با عنوان «فقه حکومتی» مطرح شد و گاهی به‌واسطه افکار التقاطی برخی از مسئولان و مدیران، نفوذ نیروهای دارای غلبه نگاه چپ در بدنه حاکمیتی و همچنین سوءاستفاده برخی آثارشیست‌ها از فضای ابتدای انقلاب، گاهی دچار انحراف شد. نمونه بارز این اوصاف را ما در کنش انارشیستی حسن کروبی در «دفتر خانه‌سازی برای مستضعفین» و همچنین



مسئولان وقت بنیاد مسکن، در بدو انقلاب و بعدها در دوره هشت ساله نخستوزیری مهندس موسوی شاهد هستیم. تأثیرگیری از تفکرات چپ به حدی است که موجب اختلافات جدی بین برخی انقلابیون هم می‌شود و این اختلافات، حتی به دولت-بین-آینا... خامنه‌ای(رئیس‌جمهور وقت) و مهندس موسوی(نخست‌وزیر)– هم کشیده می‌شود. همان‌طور که ذکر شد مسائل مربوط به حقوق مالکیت که در اسلام با شرایط خاصی به رسمیت شناخته شده است، مصادره خانه‌های خالی (عمدتاً مربوط به سران رژیم سابق)، مصادره زمینهای موات، قانوت کار و حقوق کارگر و کارفرما و... جالش‌های اصلی این دوره بوده‌اند. اما دوران ریاست جمهوری مر حوم هاشمی از ابتدای سال ۶۸نقطه عطف در فضای اقتصاد سیاسی کشور است. به‌طوری‌که فضای اقتصادی کشور، متأثر از تکنوکراتهایی که عمدتاً تحصیلکرده اروپا و آمریکا بودند باسیاستهای تشوینی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به سمت تعدیل ساختاری، آزادسازی اقتصاد، کاهش مسئولیت‌های دولت در حوزه عمومی و همه آنچه ما به عنوان اقتصاد بازار می‌شناسیم، تغییر مییابد. در این دوره، دیدگاه غالب به توسعه و سازندگی پس از جنگ با محوریت بخش خصوصی، حاکمیت سبـر سرمایه به هر طریق ممکن حتی استقراض، تبدیل می‌شود. چنین راهبردی نه‌تنها در دولت در بخش‌های صنعت، راه، نفت و گاز و... بلکه به حوزه مدیریت شهری نیز سرایت می‌کند. بدین ترتیب، قطار توسعه تکنوکراتیک از ایستگاه ۶۸با لوکوموتیورانی مرحوم هاشمی به راه افتاده و



به‌درتج، مدیران دولتی و شهری در ایستگاه‌های مختلف سوار آن میشوند. تصویب قانون خودکفایی شهردارپا به‌عنوان یکی از اولین قوانین مدیریت شهری نیز به این ریلگذاری کمک می‌کنند. بنابراین شهرداری‌ها برای مدیریت شهر، چند راهکار عمده را در پیش گرفتند: فروش زمین و آسمان شهر به‌عنوان محیط‌زیست شهروندان و به‌عنوان دارایی‌های عمومی شهری به بخش خصوصی و نگاه به ماده ۱۰۰ (اگر چه تخلفات ساخت‌وساز) به‌عنوان منبع درآمد شهرداری‌ها؛ کوه‌خواری، ساخت‌وساز در حاشیه رودهای تهران، تبدیل اراضی و مراکز فرهنگی دیگر به زمین‌های تجاری و مسکونی، تغییر کاربری زمین پادگان‌ها و کارخانجات قدیمی باقی‌مانده در سطح شهر و تخریب باغ‌ها برای ساخت برج‌باغ‌ها و حتی تصاحب بخش‌هایی از زمین‌های پارک‌ها و محیط‌های تفریحی عمومی، نمونه‌هایی بودند که نشان می‌داد در دهه هفتاد و هشتاد، شهرداری‌ها به شهر به‌عنوان منبع درآمد می‌نگرند.(چنان که در دهه نود نیز ادامه یافت). اما این همه سناریوی «شهرفروشی» و «قانونفروشی» نبود؛ واگذاری نحوه تعیین قیمت مسکن و املاک شهریه به دست نامرئی بازار و عدم اتخاذ سیاست‌های قیمت‌گذاری منطقی و با کنترل قیمت فروش و اجاره نه با سیاست‌گذاری مستقل و نه با همکاری وزارت شهرسازی که انتفاع مالی شهرداری‌ها از جهش‌های قیمت‌املاک که قیمت مسکن در کشور را در طول چند دهه تا ۳۷برابر افزایش داد، تولد مال‌ها به‌عنوان موتور پیش‌شان مصرف و قانون کالاهای وارداتی لوکس و نمادی از «تخریب غیرخلاق» کسب‌وکارهای فردی و سنتی و تغییر سبک معماری و شهرسازی کلان‌شهرها، واگذاری و تصاحب رانتهی زمین‌ها و املاک توسط حلقه نزدیک مدیران شهری، صدور مجوز برای تأسیس بانک‌های خصوصی بر اساس اصل ۴۴ و بنابراین پشتوانگی یک بانک به‌عنوان منبع خلق پول و استقراض جهت تأمین هزینه پروژه‌های مدیریت شهری و هزینه‌کرد از آیندهی شهر برای اکنون آن و سهم آن در بحران نظام بانکی سال‌های اخیر و نیز بانک‌هایی که عمدتاً خود به بازیگر اصلی بازار مسکن تبدیل میشوند، نمونه‌هایی بودند که نشان می‌داد شهر در «قانونمندسازی» شهرخواری بوده است. مستند «رؤیای آجری» نمایش موفق یک مدل حکمرانی است که همه مدیران دولتی و شهری، فارغ از اینکه متعلق به کدام جناح سیاسی بوده‌اند، کم یا زیاد، آگاهانه یا ناآگاهانه بر مبنای آن عمل کردند که حداقل ثمره تصمیمات آنها قیمت نجومی مسکن و آلودگی شدید هوای کلانشهر تهران است.



می‌گذاشتیم. مصاحبه‌ها دقیق طراحی شده بود و از قبل می‌دانستیم می‌خواهیم چه ببرسیم. اول اجازه می‌دادیم طرف از خودش تعریف کند. بعد سؤال‌هایمان را شروع می‌کردیم. آن قدر سؤال‌های سخت و چالشی می‌پرسیدیم که تبدیل می‌شد به بازجویی. این هم به نوبهٔ خودش در حوزهٔ مصاحبه‌گرفتن کار خاصی بود. همچنین راضی کردن این آدم‌ها برای مصاحبه، در نوع خودش بی‌نظیر بود. اینکه توانستیم با باز یگران واقعه صحبت کنیم و سراغ کارشناس‌ها نرویم، به نظر من اتفاقی نویی بود.

منبع این آرشیوها کجا بود؟ مثل گفت‌وگو با مهندس ثابتی و گنابادی.

ما منبعی غنی در آرشیو مرکزی صداوسیما داشتیم که خیلی با ما همکاری کردند. یکی هم آقای حسن روزی‌طلب در مرکز اسناد انقلاب اسلامی بود. یک سری آرشیو هم بود که در واقع خود این افراد در اختیار ما گذاشتند. مثلاً مهندس ثابتی، صحبت‌های مهندس گنابادی، وزیر وقت مسکن را در اختیار من گذاشت که این‌ها را حتی مرکز اسناد هم نداشت. الان فقط من دارم.

نکتهٔ دیگر این است که بسیاری از این آرشیوها نگاتیو بودند، ما می‌دادیم این‌ها را می‌شستند و تبدیل می کردند. بعد از تبدیل، می‌دیدیم هیچ ربطی به موضوع ندارد یا مثلاً صدا ندارد. بیچاره می‌شدیم تا از نگاتیوها تصویر دربیآوریم، ۱۱۵ جلسه تصویر یابی شوخی نیست.

پس همکاری صداوسیما خوب است؟

بله، الحمدالله، امضای آقای فروغی امضای معتبری بود و به این کار کمک کرد. ولی تعامل هم مهم است. چیزی می‌دادیم و چیزی می‌گرفتیم. مثلاً من، یک‌سری تصویر از اینا... خامنه‌ای دارم که هیچ‌کس نداشت، این‌ها را به آرشیو مرکزی سیما دادم و در ازای آن، تصویر گرفتم. ولی موضوعی که ازآردهنده بود، این بود که جلوی استفاده از تصاویر رهبری در مستند گرفته شد و این مایهٔ تأیید است. مثلاً من در حالی که ایشان اوایل دههٔ شصت، راجع به مسکن جلوی دوربین صحبت کرده و از نخست‌وزیر وقت، به‌طور جدی مسئلهٔ مسکن را پیگیری کرده‌اند؛ ولی متأسفانه اجازهٔ این تصاویر را به ما ندادند.

چند وقت است کار تمام شده است؟

چهار پنج ماه است که تمام شده. هنوز اصلاحات پخش‌ی را نگر فتایم. اصلاحات پخش‌ را که بگیریم، کار را نهایی خواهیم کرد.

برای پخش چه برنامه‌ای دارید؟

این کار تا الان، مطلقاً پخش نشده است و اولین بار در جشنواره عمار پخش می‌شود.



داوود مرادیان از مستند «رؤیای آجری» می‌گوید:

فتوای امام خمینی درباره مسکن را نابود کردند

داوود مرادیان از جمله فیلم‌سازهای پُرکار حاضر در ادوار مختلف جشنواره مردمی فیلم عمار است. او که در کنار فیلم‌سازی، به‌طور جدی در زمینه‌های پژوهش، نویسندگی و عکاسی هم فعالیت دارد، در سال‌های گذشته با کارهایی مانند «گلین‌باره»، «برنامه تقایل»، «بازی تمام شد»، «بعد از حصر» و... حضور داشته است و با فیلم کوتاه «تواتر» هم نخستین فانوس جشنواره عمار در بخش داستانی را کسب کرده است. مرادیان، امسال با مستندهای «چهل‌وسه روز» و «رؤیای آجری» در این جشنواره، حضور دارد. در ادامه، گفت‌وگوی ما با داوود مرادیان را درباره مستند بلند «رؤیای آجری» که به تهیه‌کنندگی شبکه سه سیما درباره تاریخچه سیاست‌گذاری مسکن در ۶۰سال اخیر کشور ساخته شده است، می‌خوانید.

گفت‌وگو

چه شد که سراغ موضوع مسکن رفتید؟

تصمیم گرفته بودیم مستندی ۱۰قسمتی دربارهٔ موانع اقتصاد مقاومتی بسازیم. موضوعات مختلفی پیش رویمان بود؛ مانند مسکن، بانک و قاچاق. مسکن را که انتخاب و کار را شروع کردیم، پژوهشی دست ما را گرفت که می‌گفت «راه نجات مسکن، مالیات بر عایدی سرمایه است». این شد که تصمیم گرفتیم ببینیم اصلاً تاریخچهٔ مسکن و سیاست‌گذاری چه بوده و بحران مسکن در ایران از کجا شروع شده است. بنابراین، پژوهشمان را از زمان مصدق شروع کردیم و جلو آمدیم. پژوهش حین تولید انجام می‌شد. به همین دلیل، ساخت همین هفت قسمت، دو سال و نیم طول کشید. در نشریهٔ فرهنگی-تحلیلی «راه» در این باره پژوهش مفصلی شده بود. آن مطلب، پایه پژوهش ما شد. بنابراین، خیلی دستانمان خالی نبود و می‌دانستیم باید سراغ چه کسانی برویم. در خلال پیداکردن افراد و گفت‌وگو با آن‌ها، باقی ابعاد کار هم مشخص می‌شد. به همین علت، به تعداد قسمت‌ها

افزوده می‌شد. آن‌شاء... کار را در هشت قسمت تحویل می‌دهیم.

این ماجراها از کجا شروع شد؟

اصل ماجرا این بود که فتوای امام خمینی(ع) در دهه ۶۰، مشکل مسکن را حل کرده بود. یعنی برای گرفتن اراضی موات و اراضی شهری اجازه صادر شده بود و باید طبق فتوا، قیمت زمین از قیمت مسکن کم می‌شد. باید طبق این قاعده برنامه‌ریزی می‌شد؛ اما متأسفانه جریانی که بخشی از بدنهٔ جمهوری اسلامی بودند، نگاهی طاغوتی به مسکن و زمین داشتند و چون در دولت نفوذ داشتند، جلوی فتوای امام ایستادند. این‌ها مهم‌ترین فتوای شیعه را راجع به زمین و مسکن نابود کردند و به همین صورت، تمام قوانین مربوط به مسکن را تغییر دادند و ماهیتش را لبرالیزستی کردند.

کمی راجع به روند کار توضیح دهید.

کار در ۱۱۵ جلسهٔ تصویری انجام شد. فکر نمی‌کنم مستندی

نگاهی به بخش «فیلم ما»:

فرصت دیده شدن برای فیلم‌سازهای نوجوان

یادداشت آرش فهیم:

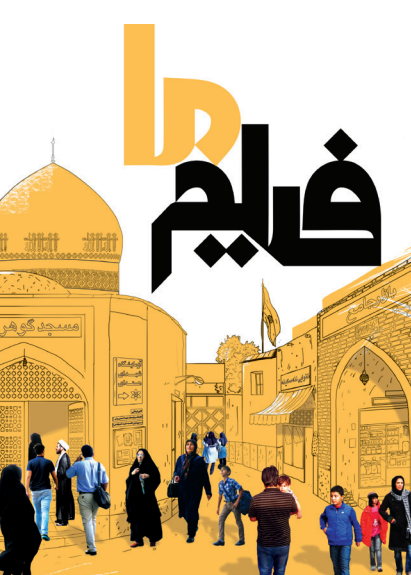
«فیلم ما» برای هفتمین بار پیایی در جشنواره عمار، میزبان آثار هنر جوان و جوانانی است که به‌طور آماتور و با دوربین با تلفن همراه خودشان فیلم‌های کوتاهی را ساخته‌اند. با توجه به دو رویکرد مهم و اصلی در جشنواره عمار، یعنی «مردمی» بودن و حمایت از استعدادها، بخش «فیلم ما» به‌خاطر بر خور داری از هر دو رویکرد، یکی از بخش‌های محوری این جشنواره محسوب می‌شود. این بخش، هم جنبه مشارکتی دارد و به همه علاقه‌مندان به فیلم‌سازی، فرصت خودآزمایی و دیده شدن را می‌دهد و هم اینکه چون برترین آثار ساخته شده توسط نوجوانان را معرفی می‌کند، به کشف استعدادهای عرصه سینما کمک می‌کند.

امروز با توسعه رسانه‌های دیجیتال، امکاناتی چون دوربین فیلمبرداری و تدوین در تلفن‌های همراه قرار دارد و همه مردم به این وسیله می‌توانند فیلم بسازند. حالا دیگر، حتی بسیاری از جوانان علاقه‌مند به فیلم‌سازی، به‌ویژه در شهرستان‌ها و مناطق محروم، فرصت دارند تا با این ابزارهای ساده و قابل استفاده، کارگردانی کنند. فقط کافی است تا کمی به اطراف خودشان بنگرند و سوزهای خاص و جذاب را شکار کنند و این فیلم‌ها را به دبیر خانه جشنواره عمار بفرستند.

امسال نیز ده‌ها نوجوان و جوان ، به همین طریق، ذوق آزمایی کردند و براساس دغدغه‌ها و مسائلی که پیرامونشان است، آثاری را تولید و به این جشنواره ارسال کردند. از این میان، تعدادی به بخش مسابقه راه یافت. باید اعتراف کرد که این فیلم‌ها نسبت به سال‌های قبل، پیشرفت و رشد قابل ملاحظه‌ای داشتند. این پیشرفت در بخش «پویانمایی» آشکار تر است. در این بخش، چند انیمیشن که توسط دانش آموزان این رشته تولید شده را دیدیم که برخی از آن‌ها حیرت‌انگیز بودند. مثل «قطره قطره اشک» که هم سوزهای بسیار مهم و راهبردی دارد و هم دارای فرمی چشم‌نواز است. این کار، موضوع حمایت از تولید ملی را محور قرار داده و بدون شعارزدگی و سطحی‌گرایی در قالبی کاملاً هنری و دراماتیک مفهوم‌سازی کرده است. نکته مهم در



و تا پایان و وقتی که موعد عمل به وعده‌هاست، روایتی گیرا و تماشاایی را به تصویر می‌کشد. این فیلم کنایه‌ای است به مسئولانی که با وعده وعیدهایی رای مردم را جذب می‌کنند اما بعد از پیروزی، شعارهای خود را فراموش می‌کنند. نکته مهم، طنز بسیار جذاب و درخشانی است که در این کار جاری شده است.



این کار، فهم قهرم توسط سازنده این انیمیشن است. کارگردان با اینکه یک دانش آموز است اما آگاهانه تلاش کرده تا منظور خود را از طریق جان‌پوشی به اشیاء قصه‌گویی، فضاسازی و تأثیرگذاری بر عواطف مخاطب برساند. همچنین پویانمایی «دنیای خاکستری» طراحی بصری چشم‌نوازی دارد و خبر از آینده درخشان کارگرداش می‌دهد. «به خاطر خدا» و «هائریکا» نیز از گرافیک و طراحی بسیار قوی و دقیقی برخوردارند.

در میان فیلم‌های مستند نیز شاهد آثار در خور تأملی بودیم که

سوزه ازفضا با زندگی خود فیلم‌ساز نیز مرتبط است. کارگردان

این فیلم که دانش آموز است، به گر‌ها و مشکلاتی که در فضای آموزشی بر خورده، پرداخته است و پژوهشی عمیق و ژپراب را انجام داده و حاصل تحقیقات خود را در ساختاری منسجم و با ضرابهنگی زیبا ارائه داده است. هر چند که مصاحبه‌های این

فیلم، اندکی طولانی هستند. اگر کارگردان، سراغ کارشناسان

زبده‌تری می‌رفت و مصاحبه‌های کوتاه‌تری را در فیلمش نمایش می‌داد، «آموزش کالایی» طلایی می‌شد.

مستند «تورا خدا به من رای دهد» نیز از آثار قابل توجه این

بخش بود. این فیلم، توسط یک معلم تولید شده که در یک



مدرس‌سه به رقابت دانش آموزان در انتخابات شورای مدرسه پرداخته است. او از ابتدا و زمان تبلیغات، کار را آغاز می‌کند

[illegible]

گفت‌وگو با محمدرضا حاجی غلامی، کارگردان فیلم داستانی «آبی کمرنگ»:

سه گانه‌ای برای فرزندان مدافعان حرم

محمدرضا حاجی غلامی، فیلمسازی است که در این سال‌ها با فیلم‌هایش ما را به دل شهر تاریخی یزد برده است، او که در کارنامه‌اش اثر بلند «لکنت» و فیلم‌های کوتاه «سلام» و «جمعه‌گل» با موضوع مدافعان حرم را دارد، امسال، در دهمین دوره جشنواره عمار با فیلم کوت‌ساه «آبی کمرنگ» میهمان این جشنواره است.



کفت‌وگو

کار شما نوعی دنباله دو کار قبلی است، از ابتدای کار، چنین طرحی داشتید؟

هر سه فیلم کوتاه «سلام»، «جمعه‌گل» و «آبی کمرنگ» در یزد و با بازی بازیگران یزدی برای مخاطب کودک و نوجوان و در یک لحن مشترک ساخته شده است.قصه ساخت «آبی کمرنگ» این گونه بود که پس از ساخت فیلم‌های «سلام» و «جمعه‌گل»، آقای اسدی تهیه کننده کار، پیشنهاد ساخت یک فیلم دیگر با موضوع مدافعان حرم و با لحن کارهای قبلی به من داد و بمحمدله، با همکاری دوستان طرحی به نام «پالتو» به نگارش درآمده بود که به ما واگذار شد و پس از بازنویسی تبدیل به فیلمنامه «آبی کمرنگ» شد. به دلیل محدودیت‌های پیش رو، کل پروسه از بازنویسی تا پایان تولید را در یک ماه انجام دادیم، شاید اگر به دلیل شرایط زمانی دچار محدودیت نمی‌شدیم، می‌توانستیم کار را به صورت بهتر ارائه کنیم، البته خودم از کار ساخته شده در در این زمان محدود، راضی هستم و به‌نظرم اگر این کار، امروز ساخته نمی‌شد بعید بود وقت دیگری به تولید برسد.

ما در فیلم با پدر و مادر مواجه هستیم که حضور ندارند، این کار با چه هدفی صورت گرفت؟

جامعه‌ای را می‌توان جامعه‌ای پویا نامید که در آن مسئولیت‌ها تقسیم شوند، من در فیلم به دنبال طرح این مسئله بودم که وقتی جوانانی با ایثار و شهادت برای دفاع از کشور جانشان را به خطر می‌اندازند، چرا باید مدیرانی در حوزه‌های دیگر مسئولیت‌های خود را به درستی انجام ندهند تا کشور از لحاظ اقتصادی و اجتماعی دچار آسیب شود؟ اگر هر کدام از گروه‌ها مسئولیتشان را به خوبی، انجام ندهند، ارزش‌ها دچار اختلال می‌شود و جامعه‌ای که با تقدیم شهدای بسیاری در مسیر امنیت تا این میزان، زنده و پویاست و چنین جانانه از خاکش دفاع می‌کند، ممکن است دچار معضلات اجتماعی و معیشتی شود.

با فیلم «آبی کمرنگ» در یک بستر ساده و کودکانه به دنبال بازگو کردن اهمیت پذیرش مسئولیت بودم، قصه‌ای برای کودکان و هشداری برای بزرگ‌ترها، قصه‌ای که در انتهایش مصادر با تمام سختی‌ها در جهت حفظ خانواده به نمایندگی از پدر تمام قد ایستاده است.

مروری بر برخی از آثار داستانی کوتاه دهمین جشنواره عمار:

نوید آینده درخشان

یادداشت فیلم نیکوروستایی

«کاسه نذری» با اسمی که برای فیلم انتخاب کرده است، از همان اول تکلیف ما را بخودش روشن میکند.فیلم بااین کاسه نذری شروع میشود و کل داستان حول آن در جریان است، قصه با آن شروع میشود و با آن نیز به پایان میرسد. کاری که فیلم‌ساز به‌خوبی از پس آن برآمده است این است که فیلم با یک سؤال شروع میشود و در طول فیلم به‌دنبال پاسخ به آن است و به‌احتی بیننده را بخودهمراه میکند.اما هرچه پیش می‌رود، پاسخ سؤال سخت‌تر میشود که صاحب کاسه نذری کیست؟ این به‌طور ناخودآگاه در داستان تعلیقی ایجاد میکند. تا اینکه با صدای آن ناله و پرچمی که بر در خانه نصب شده است، به سؤالات ذهنی بیننده پاسخ داده میشود.

فیلم با ریتم خوبی شروع میشود و خیلی ساده در چند صحنه، متوجه منظورش می‌شویم، هرچند اطلاعات تکمیلی، به‌صورت گل‌درشت از زبان شخصیت‌ها شنیده میشود اما نقطه ایهامی به‌ظاهر ساده در مسیر سفر این نور قرار میگیرد.

فیلم، قرار است در پس این کاسه نذری با ما حرف بزند و اما در جایی احساس می‌کنیم که به‌صورت اغراق‌شدگی قرار است، حرفش را در چشم مخاطب بزند. به‌طورمثال استفاده اغراق شده از پرچمی که درب خانه‌ی پیرزن نصب شده است و جمله‌ای که با خط درشت روی آن نوشته شده است، بدون شک، بیننده‌بدون این پرچم و جمله‌ای که روی آن نوشته شده است به‌راحتی می‌توانست پیام فیلم را دریافت کند. در نهایت، فیلم‌ساز، توانسته دنبایی را که مدنظرش بوده است، بسازد و برای لحظاتی هم که شده، بیننده‌هایش را وارد دنیای قصه خود کند.

«دادگاه» قصه‌ای را از میان هزاران قصه‌ی روزهای دفاع مقدس روایت میکند و از همان ابتدا با تدوین موازی سؤالی را که مخاطب سخت‌پسند ممکن است در آخر قصه برایش ایجاد شود، از امام جماعت مسجد پرسیده میشود. «دادگاه» به‌خوبی توانسته تعلیقی مناسب را در فیلم ایجاد کند تا کم‌کم جواب اصلی را برای مخاطب روشن کند. فیلم در رده خودش توانسته جایگاه خوبی کسب کند. اما اشتباه قابل توجهی که معمولاً در فیلم‌های دفاع مقدسی شاهد آن هستیم، دقت نکردن به لباس رزمندگان است. با یک جستجوی ساده در اینترنت و تصاویر واقعی از رزمندگان متوجه می‌شویم که به‌شدت از چفیه استفاده میکردند اما در اغلب فیلم‌های دفاع مقدسی ما شاهد این هستیم که به‌طور کلیشه‌ای و بدون داشتن درک درستی از چفیه، تمام رزمندگان بدون استثنا چفیه دارند. در این فیلم کوتاه هم علاوه بر چفیه، رزمندگان در زندگی عادی خود و زمانی که شهر و مرخصی هستند، با لباس رزم و چفیه رفت‌وآمد میکنند که کمی دور از

فانوق

به‌نظم فیلم‌سازان در شهرهای مختلف باید بدانند جایی را که در آن زندگی می‌کنند و نفس کشیده‌اند، بهتر می‌شناسند و فیلم خوب، فیلمی است که به واقعیت نزدیک‌تر باشد و البته تنوع فرهنگی در ایران، سرمایه‌ای است که نباید از آن غفلت کرد. نباید فیلم‌ها مثل هم شوند و این مسئله در لوکیشن و معماری خلاصه نمی‌شود بلکه باید لایه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی را هم مدنظر قرار داد.

وضعیت رشد آثار داستانی در جشنواره عمار را در این سال‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نسل جدید فیلم‌سازان داستانی، نهایی برآمده‌است که در آینده، بیش از پیش شاهد ثمرات آن خواهیم بود، ما امروز فیلم‌سازان جوان و



موفقیت اعتمادبه‌نفس ما را بیشتر کرد و همین مسیر را ادامه دادیم، امروز اگر کسی در شهرستان، معطل تجهیزات و عوامل باشد و بگوید نمی‌شود کار کرد، دچار خودباختگی است، در گذشته، واقعاً امکانات فقط در تهران متمرکز بود، اما امروز با پیشرفت تکنولوژی و وجود ابزارهای سبک‌تر در زمینه فیلم‌سازی و راه‌های زیاد آموزش و در دسترس بودن فیلم‌های روز دنیا، شرایط برای فیلم‌سازی در هر جای ایران، سهل الوصول است.

موفقی در حوزه داستانی کوتاه داریم که تازه مسیر خود را آغاز کرده‌اند و به‌طور حتم در آینده، بیش از پیش در مورد آن‌ها خواهیم شنید. ضمن این که در سینما نمی‌شود انتظار داشت به‌طور دفعی یک تعداد فیلم‌ساز ناگهان متولد شوند، چرا که مقوله هنر استعداد خاص خود را می‌خواهد و آغاز جشنواره عمل به‌نظم اتفاق بزرگی بود که اگر با صبوری و بدون شتاب‌زدگی ادامه یابد، قطع‌به‌یقین به درختی تنومند تبدیل خواهد شد.

مهیبت‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح سایبری دنیا

استاکس‌نت در همه جای سایت نفوذ کرده بود و همه چیز را به هم ریخته بود، به هیچ دستگاهی اعتماد نبود. سیستم‌ها امنیت لازم را نداشت. گفتم می‌شد آمریکا که سهل است، پاکستان هم می‌تواند به این سیستم و این شبکه نفوذ کند. سیستم عامل ما پورتهایش باز بود و با یک فلش هم می‌شد به آن نفوذ کرد. پدر از آنکه از داخل ایران هم می‌توانستند جریانی سیستم ما را تجسس کنند همین شد که ضرورت بازنگری و مقابله با اشکال و احتمال نفوذ در سیستم بازنگری شد.

آن‌هایی که در آن طرف دنیا وپروس استاکس نت را طراحی کرده بودند و آن را با عامل‌های اسانی وارد سیستم نظنز کرده بودند، کارشان را خوب بلد بودند. آن‌ها استاکس نت، تنها برای سایت نظنز ایران طراحی کرده بودند و نه هیچ صنعت دیگر در دنیا. تمام علم و مهارت و سرمایه‌شان را هم آورده بودند برای طراحی این وپروس. متخصصان ایرانی با تلاش و مجاهدت شبانه‌روزی توانستند جای نمونه خارجی plc1 شرکت زمبنس کشور آلمان که صنعت هسته‌ای استفاده شده بود، نمونه بومی آن را پیاده سازی کنند.

اما حالا چه کسی حرف آن‌ها را باور می‌کرد؟ از کجا معلوم که وپروس مهار شده و دیگر کاری از دستش بر نمی‌آید؟ مصطفی و همکاران برای اینکه حرفشان را اثبات کنند، یک زنجیره از ماشین‌های سانتریفیوژ را در اختیار گرفتند. دوران سختی بود، برای اینکه زنجیره‌شان به مشکل نخورد، حتی بعضی شب‌ها خانه نمی‌رفتند. در همان بیابان‌های نزدیک سایت، توی اتومبیل‌هایشان منتظر می‌مانند تا آاگر مشکلی برای زنجیره شان پیش آمد، سریع خودشان را بالای دستگاه‌ها برسانند. آن‌ها این زنجیره را کاملاً از وپروس پاک کردند، آزمایش کردند و از آن راو اتومب غنی‌سازی شده هم گرفتند. این‌ها نتیجه چند ماه تلاش شبانه‌روزی او و همکارانش بود.

۱.رانه دیجیتال صنعتی

❖ یکی از همکاران شهید احمدی روشن: «هاجرا ی مدیریت شهید احمدی روشن در خشی کردن استاکس‌نت» خبرگزاری تسنیم، ۲۱ خرداد ۱۳۹۸

در صورت تمایل، ب‌بائب فراخوان در بخش «فراخوان مردمی» جشنواره عمار، می‌توانید سسینماگران را براسای تولید اثری درباره سوزه مطرح شده، دعوت و جایزه را رانیز مشخص کنید.جهت کسب اطلاع بیشتر به سایت جشنواره AmmarFilm مراجعه کنید یا QR کد را اسکن کنید

QR کد را اسکن کنید



اخلاقی و هم از نظر ویژگی‌های پدرانشان خود را در تضاد با متین می‌بین. اما متین، برادرانه با او برای حل مشکلش همراه می‌شود.

فیلم‌ساز در ادامه دواثر درخشان یعنی فیلم کوتاه «سلام» و «جمعه‌گل»، بازرگی خاص و در بطن داستان و از زبان متین تصویر واقعی از زندگی و خلقیات یک شهید مدافع حرم را برای مخاطب ترسیم می‌کند. یادمان بیاید سکاسی که حمید از متین می‌خواهد تا ویژگی‌های یک پدر خوب را به او بگوید. «آبی کمرنگ» نامی مناسب و همسو با داستان نیز دارد. مخاطب در نیمه داستان تازه در می‌یابد وجه تسمیه فیلم چیست. این فیلم کوتاه، ضمن بزرگداشت مقام شهدای مدافع حرم، به نقش اصلی پدر در خانواده می‌پردازد. فیلم‌ساز به نقش مادران در نبود پدر نیز توجه دارد؛ از کارکردن مادر حمید در کارخانه و چُرت زدن او از خستگی در اتوبوس گرفته تا تنها صایبی که از مادر متین در فیلم می‌شنویم که در روی پشت‌بام در حال درست کردن کولر است. پایان فیلم هم هوشمندانه و جذاب است. آنجا که فیلم‌ساز به‌خوبی نشان می‌دهد حواسِ مادر حمید با وجود مشغله زیاد به پسرش است. این فیلم کوتاه با صرف نظر کردن از خودنمایی فرمی، داستان خود را سُر راست بیان می‌کند. شخصیت‌های داستان از حمید و متین گرفته تا مادر حمید و حتی آقای مدیر، همگی به‌خوبی پرداخته شده‌اند و برای مخاطب باورپذیر هستند. همچنین لپچه شیرین یزدی و نماهای فیلم از سبک معماری بومی این منطقه فیلم را جذاب‌تر می‌کند.